

قانون اساسی ایران و اصل برائت

دکتر منصور رحمدل*

چکیده: یک طرف دعوای عمومی و در واقع طرف اصلی آن فردی است که به نمایندگی از طرف کل جامعه اقدام به تعقیب متهم به عنوان طرف دوم دعوای مزبور می کند. طرف اصلی دعوای عمومی، حسب طبیعت نمایندگی اش از تمامی امکانات لازم برای تعقیب و در نهایت به مجازات رساندن متهم برخوردار است و برای این منظور قوای فهریه لازم را برای احضار، جلب متهم و به اجرا گذاشتن مجازات در مورد وی در اختیار دارد. ولی، متهم، در مقابل تمامی امکاناتی که دادستان از آن برخوردار است، فقط از یک امکان برخوردار است. از این امکان به اصل برائت تعبیر می شود که قانون اساسی ایران در اصل ۳۷ خود به آن تصریح کرده است. علاوه بر اصل مزبور، اصول دیگری نیز در ارتباط با اصل برائت در قانون اساسی وجود دارند. در این مقاله، مفهوم و مبانی و آثار اصل مزبور و کیفیت حمایت از اصل مزبور در حقوق ایران و بخصوص قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه ها: اصل برائت، اماره مجرمیت، دعوای عمومی، قانون اساسی

مقدمه

تحقق «دادرسی عادلانه»^۱ مستلزم رعایت پاره ای تشریفات خاص است و برای اینکه، دادرسی، عادلانه تلقی شود، لازم است اصول متضمن رعایت حقوق دفاعی متهم از یک سو و اصول متضمن رعایت حقوق دفاعی شاکی از دیگر سو رعایت شود. رعایت حقوق دفاعی متهم رکن اصلی دادرسی عادلانه می باشد. اولین رکن این حق نیز پذیرش فرض برائت، هم در مرحله تقنینی و هم در مرحله اثباتی (قضایی)، می باشد و از شرایط اساسی پذیرش فرض برائت پذیرش قاعده تکلیف مدعی به اثبات ادعا (البینه علی المدعی) است.

* - استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ایدهٔ دادرسی عادلانه در ابتدا در جوامعی مطرح شد که سیستم اتهامی^۲ مورد پذیرش و عمل قرار گرفته است. چون در سیستم تفتیشی،^۳ افراد برای مدت طولانی در بازداشت نگه داشته می شدند، بدون آن که از اتهام خود آگاهی داشته باشند و متهمان وادار به اقرار می شدند. از این رو می توان گفت که مفهوم دادرسی عادلانه نخست در قرن ۱۳ یا ۱۴ در انگلستان مطرح شد و آمریکاییان این عبارت را گرفتند و آن را وارد منشور^۴ همهٔ ایالت های آمریکا نمودند و تقریباً در همهٔ اسناد مربوط به انقلاب آمریکا و کنوانسیون قانون اساسی این کشور این عبارت بکار رفت. سوابق تاریخی حکایت از آن دارد که بنیان اولیهٔ این مفهوم، از آن انصاف^۵ را مدنظر داشتند.

منظور از انصاف انجام دادن بهترین است. ممکن است این بهترین، کامل نباشد ولی انجام دادن هرآنچه که خوب و صحیح باشد انصاف تلقی می شود. برای تبیین مفهوم انصاف می توان دو معیار به شرح زیر ارایه کرد:

- ۱) سیستمی را می توان منصفانه تلقی کرد که قواعد اعمال شده در آن بقدری دقیق باشند که تا حد امکان تعداد بسیار کمتری بیگناه مجازات ناعادلانه دیده باشند؛
- ۲) یا سیستمی که قواعد اعمال شده در آن به قدری شدید باشند که حتی تعداد بسیار کمی گناهکار بطور ناعادلانه ای بلامجازات باقی بمانند.

بنظر می رسد که در یک دادرسی عادلانه به دلایل زیادی باید به معیار دوم قایل شویم. در این صورت، از نظر عملی، کمترین خطر برای کل سیستم حقوقی وجود دارد. اگر سیستمی تعداد کمی بیگناه را محکوم کند، احتمال این که تعداد زیادی مقصر بدون محاکمه عادلانه محکوم شوند وجود دارد، در این صورت دو مشکل وجود دارد. یکی مشکل افرادی است که به غلط زندانی می شوند و دوم مشکل آنهایی است که از درون زندان تظلم می کنند. اگر سیستمی اجازه دهد که تعداد کمی مجرم از زیر بار مجازات فرار کنند، این احتمال وجود دارد که تعدادی خطاکار خوشبخت راه خود را عوض کنند یا این که اجرای قانون یا شیوه های غیر رسمی کنترل اجتماعی این خلاء را پر کنند.^۶

2- Adversarial System

3-Acquisitorial System

4- Charter

5-Fairness

6-Jeff Tahler, Punishing the Innocent: The need for Due Process and the Presumption of Innocence Prior to Trial, Wisconsin Law Review, 1978. Pp. 441-484.

گفته شد که یکی از اجزای دادرسی عادلانه، پذیرش فرض برائت به جای فرض مجرمیت است. به نظر برخی، فرض برائت برای متهم به عنوان یک حق تلقی نمی شود بلکه باید آن را نوعی امتیاز دانست.^۷

در آمریکا، فرض برائت قسمتی از فرایند دادرسی عادلانه است که در چهاردهمین اصلاحیه قانون اساسی پیش بینی شده است و در دادرسی های کیفری با دقت رعایت می شود. در پناه فرض برائت دلیل بزهکاری را نیز مدعی باید ارایه کند. به عبارت دیگر، فرض برائت نه تنها شخص را بیگناه تلقی می کند (امتیاز اول) بلکه تکلیف اثبات گناهکاری را نیز بر عهده مدعی قرار می دهد (امتیاز دوم). به عبارت بهتر، نتیجه منطقی پذیرش فرض برائت، پذیرش تکلیف مدعی به اثبات ادعا است.

فهم واقعی اصل برائت و نحوه برخورد مناسب با آن، مستلزم درک تاریخی ظهور و توسعه قلمروی آن در طول زمان است و به درک بیشتر اهمیت آن در زمان حاضر منجر خواهد شد، از این رو قبل از ورود به مباحث اصلی و در مبحث اول از سابقه تاریخی اصل مزبور و در مباحث بعدی به مطالب دیگر می پردازیم.

مبحث اول: سابقه تاریخی بحث

از نظر تاریخی بطور دقیق مشخص نیست که فرض برائت چه زمانی و کجا برای اولین بار ایجاد شده، ولی چنین تصور می شود که باید ریشه آن را در حقوق دویترنومی،^۸ اسپارتا، آتن و حداقل در حقوق روم جستجو کرد. هرمان مایر^۹ استدلال می کند که فرض مزبور ابتدا در کامن لا برای مقابله با قاعده ای باستانی که به موجب آن متهم کننده مکلف به اثبات اتهام نبوده و صرف ایراد اتهام مرادف با فرض مجرمیت بوده مورد استفاده قرار گرفته است.^{۱۰} و به نظر برخی دیگر، «از دیدگاه تاریخی، اصل برائت از سابقه چندان دوری برخوردار نیست. در حقوق روم، اگرچه به دستور آنتونیوس مقرر شد: «در موارد شک و تردید نسبت به مجرم بودن متهم، باید به سود او قضاوت شود و هر کس تا زمانی که جرم او به اثبات نرسد بیگناه است»، با این همه کاملاً مشخص نیست که در عمل تا چه اندازه قضات خود را مقید به رعایت و اعمال آن می دانسته اند. در منشور حمورابی (حدود چهار هزار سال پیش) و

7-www.faculty.ncwc.edu/toconnor/410/410lect04.htm.

8-Deuteronomy

9-Hermine Meyer

10-Jeff Tahler, op. cit.

در ایران باستان، عدم پذیرش فرض مذکور منجر به توسل جستن به «اوردالی یا «داوری ایزدی» در پاره ای اتهامات می شد. در حقوق اسلام اگرچه به استناد برخی آیات قرآن کریم و نیز با توسل به برخی اصول عملیه بدون تردید می توان به پذیرش و اعطای جایگاهی رفیع برای فرض^{۱۱} براءت حکم کرد؛ لیکن متأسفانه شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که در عمل، در اعصار مختلف، فرض مزبور به دفعات و مستمراً نادیده انگاشته شده است.^{۱۲}

مبحث دوم: مفهوم اصل براءت

اصل براءت اصطلاحی ترکیبی است که از آن معنای خاصی مراد است. این اصل به عنوان یکی از اصول مترقی مربوط به پذیرش شأن و کرامت انسانی در قوانین کشورها و اسناد بین المللی منعکس شده است و اهمیت آن به قدری زیاد است که در قوانین اساسی کشورها نیز به آن اشاره می شود. لذا، قبل از اینکه معنی ترکیبی آن را بیان کنیم، بهتر است معنای اجزای آن را بیان کنیم.

گفتار اول: مفهوم لغوی

الف) مفهوم اصل

اصل،^{۱۳} در لغت به معنی ریشه، پی، بنیاد، منبع و نژاد آمده است^{۱۴} و «در زبان حقوقی یکی از این چهار معنی را دارد:

۱- **ظاهر:** چنانکه می گویند، کسی که معامله می کند اصل این است که برای خود او است، مگر اینکه خلاف آن معلوم شود (ماده ۱۹۶ ق.م). یعنی ظاهر این است که به نام و به حساب خود معامله می کند نه به نمایندگی از طرف دیگران، یا در تعریف مدعی می گویند: «کسی است که گفته او

^{۱۱} - بنظر می رسد در قواعد اسلامی اصاله البرائه «اصل» است نه «فرض» و یکی از جهات برتری حقوق اسلامی وجود همین اصل و اصول مشابه است. «فرض» ترجمه «presumption» واژه است.

^{۱۲} - دکتر محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ پنجم (تهران: سمت، ۱۳۸۴) ص. ۲۳۶.

^{۱۳} - از نظر اصولی، «اصل چیزی است که بدون ملاحظه کشف از واقع و صرفاً برای تعیین تکلیف در موقع شک و تردید، حجت شناخته شده باشد اعم از اینکه مثبت حکم باشد یا موضوع». دکتر ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸) ص. ۲۷۲.

^{۱۴} - فرهنگ عمید، حسن عمید، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲) ص. ۱۲۲. فرهنگ معین، محمد معین، جلد اول، (تهران: دیدگاه، ۱۳۸۲) ص. ۲۹۴. فرهنگ نفیسی، محمد علی نفیسی، جلد اول، (تهران: خیام، ۱۳۴۳) ص. ۲۷۹.

برخلاف اصل است» یعنی ادعای او با قاعده یا ظاهر مخالف است یا «اصل در کلام حقیقت است» ... و مانند اینها.

کلمه ظاهر در ماده ۲۵۶ قانون مدنی بدین گونه آمده است که «هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است ...» و به جای آن کلمه اصل را نیز می توان به کار برد.

۲- قاعده: منظور از قاعده حکم کلی است که از آن احکام جزئی به دست می آید و موضوع آن کار یا رویداد خاص نیست: مانند قاعده لاضرر که «اصل لاضرر» نیز گفته می شود. در ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی که می گوید «اصل برائت است ...» یا در «اصل لزوم معاملات» (ماده ۲۱۹ ق.م.ا) همین معنی مورد نظر است. ولی خواهیم دید که «قاعده حقوقی» امروز معنی جزئی تری پیدا کرده است.

۳- استصحاب: چنانکه ماده ۳۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی اعلام می کند: «در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد اصل بقاء آن است مگر اینکه خلافش ثابت شود.» و مقصود اصل استصحاب است.

۴- دلیل: وقتی گفته می شود اصل این نظریه قانون یا عرف است، یعنی مبنا و دلیل آن از قانون و عرف گرفته شده است.^{۱۵}

از توجه به معانی حقوقی فوق الاشاره چنین بنظر می رسد که، عبارت اصل در اصل برائت، بطور کامل با معنی حقوقی قاعده مطابقت دارد و می توان آن را مرادف قاعده به معنای حقوقی بالا تلقی کرد. همچنین، عبارت اصل، در اصل برائت با معنی لفوی آن (بی، بنیاد) مطابقت دارد.

مفهوم قاعده از این جهت در مورد مفهوم اصل صدق می کند که مثالی که در مورد مفهوم حقوقی اصل در معنای قاعده ذکر شده است با معنای مراد قانونگذار انطباق پیدا می کند. مثال مطروحه آن است که طبق ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹) اصل، برائت است. در این ماده، اصل به معنای قاعده است. یعنی مبنا و بنیاد و اساس در مورد خواننده دعوی برائت است و مدعی باید خلاف آن را اثبات کند و حتی می توان گفت در این معنا با معنای حقوقی قاعده نیز مطابقت دارد. چون حکمی کلی است که بر اساس آن احکام جزئی بدست می آید. این احکام جزئی در مورد اصل برائت عبارتند از: الزام مدعی به ارائه دلیل و اثبات ادعا، عدم الزام متهم به اثبات بیگناهی خود، عدم الزام متهم به اقرار، حق وی به سکوت، حق وی به اینکه در صورت تردید در گناهکاری وی، بری فرض شود و چندین حکم جزئی دیگر که از حکم کلی (قاعده) اصل برائت قابل

^{۱۵} - دکتر ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، جلد دوم (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷). صص. ۶۲۶-۶۲۵.

استنتاج هستند.^{۱۶} به این اعتبار است که گفته می‌شود «اصل برائت، با معنای گسترده‌ای که در حقوق ما پیدا کرده است، مبنای بسیاری از اصول دیگر قرار می‌گیرد: چنانچه که اصل مباح بودن کارها، اصل صحت قراردادهای، اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادهای، و اصل تکمیلی بودن قوانین، از موارد اجرای اصل کلی برائت است.»^{۱۷}

همچنین، بنظر می‌رسد در معنای حقوقی با مفهوم اول (ظاهر) انطباق داشته باشد. از این جهت که قانونگذار در مورد افرادی که متهم به ارتکاب جرمی می‌شوند، ظاهر را بر برائت آنان قرار داده است مگر اینکه خلاف آن ظاهر (ثابت) شود. به عبارت دیگر، همانگونه که در معامله‌ای که شخص انجام می‌دهد ظاهر در آن است که معامله را برای خود انجام می‌دهد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود در حقوق کیفری نیز ظاهر در آن است که متهم به ارتکاب جرم، مرتکب آن نشده مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ولی نمی‌توان آن را با معنای سوم و چهارم منطبق دانست. چون در استصحاب یقین سابق و شک لاحق دو عنصر اصلی را تشکیل می‌دهند. چون غالباً نسبت به بیگناهی سابق فرد یقین نداریم ولی اگر به بیگناهی فرد یقین داشته باشیم می‌توان اصل به معنای استصحاب را با معنای اصل برائت منطبق بدانیم. چون، با حدوث شک باید در اطراف شک تحقیق کنیم و اگر یقین سابق با حدوث شک لاحق و سرانجام با ارائه دلیل به یقین لاحق، در بزهکاری متهم تبدیل نشود، باید اصل استصحاب (بیگناهی متهم) را جاری کنیم. ولی با توجه به اینکه، اولاً احکام بر اساس موارد غالب صادر می‌شوند و نه نادر، ثانیاً تلقی آن به عنوان اصل ممکن است این تصور را ایجاد نماید که اصل برائت نیز به عنوان یکی از اصول به معنای فقهی تعبیر شود که در اینصورت ممکن است بحث تقدم و تأخر اصول یا تقدم اماره^{۱۸} بر اصل مطرح شود، نمی‌توان آن را به معنی اصل استصحاب تعبیر کرد.

از توجه به توضیحات فوق‌الذکر چنین بر می‌آید که با معنای چهارم نیز انطباق ندارد.

^{۱۶} - برای دیدن نظر مخالف: رک: حمیرا قبری، اصل برائت و اماره مجرمیت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶.

^{۱۷} - دکتر ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، جلد سوم (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷)، صص. ۴۲۶.

^{۱۸} - «اماره چیزی است که مثبت موضوعی از موضوعات احکام شرعی باشد و بلافاصله کشف از واقع حجت شناخته شده باشد مانند اماره ید و تصرف که مثبت تصرف متصرف و ذوالید است و مانند اماره فراش که مثبت نسب و مبتنی بر غلبه است.» دکتر ابوالحسن محمدی، پیشین، ص. ۲۷۲.

ب) مفهوم برائت

برائت در لغت به معنی رهائی و خلاصی و وارheidگی، تخلص، رهایی از شبه و بیزاری از چیزی،^{۱۹} پاک شدن از عیب و تهمت و خلاص شدن از قرض^{۲۰} می باشد. برائت افراد در حقوق نیز با معانی لغوی انطباق دارد. چون، در عالم حقوق وقتی صحبت از برائت ذمه یا برائت کیفری می شود مراد خلاص شدن و رهایی است. در محاورات عامه نیز وقتی صحبت از برائت افراد می شود پاکی، تخلص و رهایی مدنظر است. در عالم حقوق نیز لفظ برائت در همین معنا استعمال می شود. چنانکه گویند در مورد اتهام فلانی دادگاه حکم برائت صادر کرد که مراد از چنین حکمی اعلام رهایی متهم از اتهام متسبه است. برائت اصطلاحی است که مجرم نبودن فرد را در ارتباط با اتهام انتسابی نشان می دهد و در واقع می توان گفت «برائت اصطلاح خلاصه شده اصل برائت است»^{۲۱}

گفتار دوم: مفهوم اصطلاحی

اصل برائت هم در فقه اسلامی اصطلاحی معروف و مرسوم است و هم در حقوق عرفی و بخصوص حقوق کیفری. برای روشن شدن مفهوم دقیق هر کدام در حوزه اصول فقه و حقوق کیفری لازم است مفهوم آنها بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد تا ضمن مشخص شدن نقاط افتراق نقاط اشتراک آنها نیز روشن گردد.

الف) اصل برائت فقهی

در اصول فقه از چهار اصل (اصل برائت، اصل احتیاط، اصل تخییر و اصل استصحاب) به عنوان اصول عملی یاد می شود. مراد از اصول عملی آن است که در مقام عمل راهنمای مکلف در برخورد با مشکل هستند.

در اصول فقه مراد از اصل برائت، آن است که اگر مکلف در تکلیف مجهولی شک کند آن تکلیف بر عهده انسان ثابت نمی شود یعنی در شبهه وجوبیه ترک آن جایز است و در شبهه تحریمیه ارتکاب آن جایز می باشد.^{۲۲} با لحاظ این معنا از اصل برائت در حقوق، می توان آن را تا اندازه ای معادل اصل اباحه در فقه قلمداد کرد، که بموجب آن اصل بر آزادی افراد در انجام دادن اعمال است و اگر در مورد

^{۱۹} - علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱۱، بی نا، چاپخانه دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۴۸، ص. ۷۸۶.

^{۲۰} - احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱، چاپ نهم، انتشارات کتابفروشی اسلامی، بی جا، ۱۳۰۳، ص. ۷۹.

^{۲۱} - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲) ص. ۱۰۷.

^{۲۲} - سید محمد حسینی قمی، ایضاح الکفایه، درس های متن کفایه الاصول، جلد چهارم (قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب جزایری، ۱۳۷۴). ص. ۴۴۲.

ممنوعیت عملی دچار تردید شویم، با رجوع به اصل، قاعده را بر جرم و ممنوع نبودن عمل قرار می دهیم.

«بین اصل برائت (فقهی) و اصل اباحه تفاوت هایی وجود دارد:

الف- مورد اصاله الاباحه بحث از منع و جواز تصرف در اشیاء است از این حیث که قانون نسبت به آن چه مقرر داشته است. و حال اینکه مورد اصاله البرائت شک در مقررات موضوعات معین (در نوع معین و یا در خصوص مورد جزئی) از نظر مقنن است بطوری که ممکن است کسی قائل به اصاله الاباحه باشد ولی معتقد به اصاله البرائت نبوده و اصل احتیاط را اختیار کند.

ب- بحث در اصاله الاباحه این است که آیا می توان از اشیاء موجود در طبیعت استفاده برد یا نه؟ و آیا این استفاده در هر مورد محتاج به اذن شارع است یا نه؟ و حال آنکه بحث در اصاله البرائت این است که فعل معین از افعال انسان مشمول الزام قانونی (امر و نهی) هست یا نه؟

ج) بحث در اصاله الاباحه دائر بین جواز و منع است و حال اینکه در اصاله البرائت بحث در سه مورد است:

۱- بحث در وجوب و جواز

۲- بحث در حرمت و جواز (یا جواز و منع)

۳- بحث در وجوب و حرمت.^{۳۳}

ب) اصل برائت حقوقی

در مقابل اصطلاح اصل برائت اصطلاحات دیگری نیز به عنوان معادل مطرح شده است. برخی از مؤلفان اصطلاحاتی از قبیل «اصل برائت کیفری»، «فرض برائت»، «فرض بیگناهی متهم» و «فرض بی گناهی در حقوق کیفری» را ذکر و اصطلاح «فرض بی گناهی» را مناسب ترین و صحیح ترین اصطلاح تلقی کرده اند و مانعی هم برای بکار بردن دو اصطلاح مترادف دیگر، یعنی اصل برائت کیفری و فرض بی گناهی متهم ندیده اند.^{۳۴}

به نظر می رسد، در مورد مفهوم «اصل برائت» باید از جمود بر لفظ دست برداشت. نباید آن را معادل اصلاح «اصل برائت» به معنای معمول و متعارف در اصول فقه و یکی از اصول چهارگانه معروف به اصول عملیه در کنار اصل استصحاب، تخییر و احتیاط تلقی کرد. آنچه که در حقوق از اصل

^{۳۳}- دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، پیشین، ص. ۱۰۷.

^{۳۴}- دکتر باقر شاملو، اصل برائت در نظامهای نوین دادرسی، مجموعه مقالات علوم جنایی، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۵.

برائت مراد است با آنچه که در اصول فقه از آن اراده می شود (ضمن آنکه ممکن است مشابهت هایی وجود داشته باشد) متفاوت است.

به نظر برخی: «مفهوم بکار برده شده در اصل ۳۷ قانون اساسی، برگرفته از اصل برائت فقهی است و دقیقاً مترادف با اصل برائت کیفری یا فرض بیگناهی متهم نیست، ولی در برگزیده مفهوم برائت کیفری نیز هست و یکی از مستندات پذیرش فرض بیگناهی متهم همین اصل قانون اساسی است.»^{۲۵} ولی بنظر می رسد، تلقی اصل برائت موضوع اصل ۳۷ قانون اساسی به عنوان «اصل برائت» به معنای مورد نظر در اصول فقه، این تالی فاسد را می تواند به دنبال داشته باشد که در صورت تقابل آن با امارات در فقه باید اماره را حاکم بر اصل برائت بدانیم. چون از نظر فقهی امارات، به دلیل توفیق عرفی بر اصول شرعی مقدم هستند^{۲۶} و در مرتبه ای بالاتر از اصول عملیه قرار دارند. برای جلوگیری از این تالی فاسد باید لفظ «اصل» در کنار «برائت» موضوع اصل ۳۷ قانون اساسی را به «قاعده» و «معیار» تعبیر کنیم. به این ترتیب می توان گفت از نظر قانونگذار معیار و قاعده در مورد هر متهمی آن است که وی بیگناه است. این معیار تنها با دلیل مخالف می تواند نادیده گرفته شود.^{۲۷} به این اعتبار می توان معادل انگلیسی اصل را «پریسبیل»^{۲۸} و معادل انگلیسی فرض را «پریسامپشن»^{۲۹} قرار داد. مضاف بر اینکه، با این کیفیت باید آن را دقیقاً مترادف با اصل برائت کیفری تلقی کرد. همچنین می توان گفت که این نوع تعبیر از عبارات اصل در اصطلاح اصل برائت متضمن تأمین حقوق دفاعی متهم است. چون، اگر قرار باشد صرفاً با اتکاء به اماره یا قرینه، اعتبار اصل برائت را متزلزل نمود متهمان به راحتی در معرض تعقیب کیفری و محکومیت قرار خواهند گرفت.

در این معنا، اصل برائت، ضمن آنکه یکی از مسلم ترین و شایعترین اصول در حقوق بشمار می آید، حقی اساسی است که متهم، بخصوص در رسیدگی های کیفری از آن بهره مند می شود. «بر این اساس، دادستان باید عناصر جرم را اثبات نماید»^{۳۰} و متهم مکلف به اثبات بیگناهی خود نیست و

^{۲۵}- دکتر باقر شاملو، همان، ص. ۲۶۴.

^{۲۶}- سید محمد حسینی قمی، ایضاح الکفایه، درس های متن کفایه الاصول، جلد ششم (قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب جزایری، ۱۳۷۴). ص. ۱۴۰.

^{۲۷}- برای مثال، دیوانعالی کشور در رأی شماره ۳۲/۱۴۹۸۳ مورخ ۱۳۷۷/۴/۲۵ خود در مورد متهمی که در محل منحصرأ نشسته بوده و مواد مخدر کنار پایش کشف شده است و خود متهم هم قبول دارد که کنار پایش بوده و کسی هم در آنجا حضور نداشته مقرر داشته است: «صرف وجود قرائن ولو قوی، مجوز عدول از اصل برائت نمی باشد.»

بیگناهی او مفروض است مگر آنکه دادستان خلاف آن را اثبات نماید. می توان گفت که بهره مندی مهم از آن، از حقوق اساسی بشری وی به شمار می رود. اهمیت این اصل بقدری زیاد است که قوانین عادی و اساسی برخی کشورها به صراحت به آن اشاره کرده اند. قانون اساسی ایران نیز در اصل ۳۷ خود آن را مورد توجه قرار داده و مقرر داشته است «اصل بر برائت است».

بموجب این اصل:

- ۱) اگر در مورد مجرمیت متهم تردید ایجاد شود تردید به نفع متهم تعبیر می شود؛
- ۲) اصل بر برائت است مگر آنکه مجرمیت متهم اثبات شود؛
- ۳) اگر در مورد جرم بودن یا نبودن عمل تردید ایجاد شود، باتکا اصل برائت (اصل اباحه) حکم به جرم نبودن عمل می شود؛ (در این معنا می توان اصل برائت به مفهوم مورد نظر در این نوشتار را به مفهوم فقهی آن نزدیکتر دانست.^{۳۱} چون، در واقع در این حالت، فرد در مورد وجود یا عدم وجود تکلیف قانونی دچار شبهه می شود و با اتکا به اصل برائت مبنای بر جرم نبودن عمل قرار می دهد).
- ۴) متهم مکلف به اثبات بی گناهی خود نیست.

اصل برائت تنها با دلیل معارض از بین می رود، بنابراین اگر دلیلی خلاف اصل برائت وجود داشته باشد دلیل جایگزین اصل برائت می شود و حکم به مجرمیت متهم می شود. به عبارت دیگر تا زمانی که دلیلی خلاف اصل برائت ارائه نشود اصل مزبور جاری خواهد شد. بنابراین با امارات و قرائن نمی توان اصل برائت را نادیده گرفت و اماره و قرینه یارای مخالفت با اصل برائت را ندارند.

همچنین در تعریف اصل برائت گفته شده است: «هر امری که توجه آن به شخص مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد در صورتی که توجه آن به شخص محل تردید باشد، باید آن شخص را از آن کلفت و زحمت مبری نمود. زیرا بدون دلیل قاطع، تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست. از این معنا به اصل برائت تعبیر می شود».^{۳۲} و: «هر جا که در وجود تکلیفی تردید است یا در حدود آزادی اشخاص شبهه به میان می آید، اصل برائت است: یعنی اصل این است که تکلیف وجود ندارد و شخص در انجام دادن کار مورد نظر آزاد است، خواه تردید ناشی از

^{۳۱} - مثال زیر نیز که برای اصل برائت فقهی زده شده این مشابهت را تأیید می نماید: «می دانیم سرقت جرم است و می دانیم سرقتی هم انجام یافته و شخصی را هم به اتهام جرم به دادگاه معرفی کرده اند ولی نمی دانیم که او مرتکب جرم شده یا خیر، خودش منکر است و دلایل استنادی نیز مثبت قضیه نیست در اینجا باید به لحاظ فقد دلیل حکم برائت صادر کرد.» دکتر ابوالحسن محمدی، پیشین، ص. ۲۹۵.

^{۳۲} - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، پیشین، ص. ۴۹.

مفهوم حکم قانونگذار باشد یا در انطباق آن بر وقایع خارجی. برای مثال، اگر تردید شود که قانون ارتکاب یا خودداری از ارتکاب کار معین را جرم شمرده است، بر طبق اصل برائت باید مرتکب را مجرم نشناخت.^{۳۳}

مبحث سوم: مبانی اصل برائت

مسئله قابل بحث در این مورد آن است که چرا قانونگذار اصل را بر برائت نهاده است. می توان مبانی زیر را برای اصل برائت که برگرفته از عقل و منطق هستند بر شمرد:

گفتار اول: اصل عدم

«دلیل برای اثبات امر مثبت یا وجودی به دادگاه داده می شود؛ عدم نیاز به اثبات ندارد، زیرا هرگاه درباره وجود یا عدم پدیده ای اختلاف شود، اصل با کسی است که وجود را انکار می کند.»^{۳۴} به عبارت دیگر در عالم، اصل بر چیزی است مگر اینکه وجود آن به اثبات برسد. برای مثال، وقتی که شخصی علیه دیگری دادخواستی بخواسته مطالبه وجه تقدیم می کند، اصل بر عدم مدیونیت خواننده دعوی است و خواهان باید ادعای خود را با دلایل برای دادگاه اثبات نماید. این اصل، مبتنی به یک قاعده عقلی است که در زندگی اجتماعی بر روابط بین انسانها حاکم است. در حقوق کیفری نیز همانند حقوق مدنی می توان این اصل را جاری کرد. اصل، بر آن است که متهم مرتکب عمل مجرمانه منتسب به نشده است مگر اینکه خلاف این اصل با دلایل اثبات شود. از توجه به مفهوم اصل عدم رابطه آن با اصل برائت بروشنی مشخص می گردد. بدین توضیح که با توجه به توضیحاتی که در مورد مفهوم اصل برائت داده شد، مشخص می شود که یکی از مبانی اصل برائت اصل عدم است که باعتبار آن متهم بیگناه تلقی می شود.

گفتار دوم: اصل اباحه

منظور از اصل اباحه آن است که افراد در زندگی اجتماعی خود آزادند هر عملی را که خواستند انجام دهند و اصل بر آزادی در ارتکاب هر عملی است که افراد میل به انجام دادن آن دارند. به عبارت دیگر، اصل بر آن است که انجام دادن همه اعمال مباح و آزاد است و هیچ شخصی نمی تواند مانع

^{۳۳} - دکتر ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، جلد سوم، پیشین، ص. ۲۴۵.

^{۳۴} - دکتر ناصر کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ دوم (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲)، ص. ۲۹.

دیگران در انجام دادن اعمال مورد نظر آنان شود. نتیجه منطقی این اصل و قاعده آن است که جرم بودن عمل استثناء است.

در حقوق عرفی، اصل اباحه در قالب اصل قانونی بودن جرم و مجازات در اصل ۳۶ قانون اساسی متبلور شده است، که بموجب آن هیچ عملی جرم تلقی نمی شود مگر آنکه مرجع صالحی به عنوان قانونگذار با رعایت اصول جرم انگاری، عملی را جرم تلقی کرده باشد. با این کیفیت ارتباط بین اصل برائت و اصل اباحه نیز روشن می شود. چون، گفته شد که یکی از نتایج اصل برائت آن است که هرگاه در جرم بودن یا نبودن عملی دچار تردید شویم با رجوع به اصل برائت و اصل اباحه، اصل را بر جرم نبودن عمل قرار می دهیم.

گفتار سوم: ضرورت ایجاد توازن بین طرفین دعوی

طبق ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری دادستان طرف اصلی دعوی عمومی است و به این اعتبار دعوی عمومی را علیه متهم به ارتکاب جرم به عنوان بر هم زنده نظم عمومی مطرح می کند. طرف اصلی دعوی عمومی از امکانات مختلفی برای اثبات ادعای خود علیه متهم برخوردار است. این امکانات در تشکیلات دادرسی شامل نهاد پلیس (به عنوان بازوی اجرایی دادرسی) دادیاران و بازپرسان (به عنوان بازوهای تحقیقاتی دادرسی) منجلی می شود. هر چند طبق ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب، بازپرس باید در کمال بیطرفی تحقیق نماید و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بی طرفی کامل را رعایت نماید، ولی تردیدی وجود ندارد که امکان رعایت بیطرفی کامل وجود ندارد. با این کیفیت، در یک طرف، دادستان با کلیه امکانات قرار گرفته و در طرف دیگر دعوی، متهمی خلع سلاح شده که تنها پشتیبان وی اصل برائت است. بنابراین می توان گفت، اصل برائت به عنوان عاملی برای ایجاد توازن بین متهم و دادستان و به عبارت دقیقتر عملی برای رعایت «تساوی سلاحها»^{۳۵} خواهد بود و در این معنا «حاکمیت اصل برائت یکی از مکانیسم های پیش بینی شده بر نحوه اعمال قدرت توسط قوای عمومی است»^{۳۶}.

گفتار چهارم: تضمین امنیت افراد در جامعه

پذیرش اصل برائت در اصل ۳۷ قانون اساسی را می توان به عنوان یک تضمین واقعی جهت اجرای موارد مذکور در اصل ۲۲ قانون مزبور دانست که بموجب آن حیثیت، جان، مال و مسکن افراد

^{۳۵}- دکتر محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، پیشین، ص. ۹۵.

^{۳۶}- دکتر باقر شاملو، پیشین، ص. ۲۷۰.

مصون از تعرض اعلام شده است. اصل برائت نافی هرگونه تعرضی نسبت به جان، مال، ناموس و مسکن افراد است. در پناه اصل برائت افراد نسبت به موارد فوق احساس امنیت می کنند. طرح دعاوی واهی علیه غیرقابل پذیرش تلقی می شود. بدون پذیرش این اصل، افراد باید همیشه شاهد طرح دعاوی واهی علیه خود باشند، امری که آسایش و آرامش را از زندگی معمولی افراد می زداید. لذا، «رعایت فرض بیگناهی متهم موجب پرهیز از اصطکاک های روحی و روانی اعضاء جامعه و نهایتاً تضمین آرامش و امنیت جامعه و هدایت توانائی های بالقوه آن در جهت رشد و شکوفائی و تکامل خواهد بود»^{۳۷}

مبحث چهارم: جایگاه اصل برائت

گفتیم که اصل برائت هم باید در مرحله تقنینی مورد توجه قرار گیرد و هم در مرحله اثباتی (قضایی). علاوه بر آن باید بگوئیم که اصل برائت هم باید در مرحله قانونگذاری مورد توجه قرار گیرد و هم در مرحله اجرایی و قضایی. این مقارنت از فلسفه پیدایش اصل برائت کاملاً استنباط می شود، چون بدون آن اصل برائت نمی تواند وظیفه و رسالت خود را بطور کامل اجرا کند.

گفتار اول: اصل برائت در مرحله تقنینی

منظور از جایگاه اصل برائت در مرحله تقنینی آن است که مقنن موقع تصویب قانون، اصل را بر جرم نبودن اعمال بگذارد. چون، همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، یکی از آثار و نتایج اصل برائت آن است که هرگاه در جرم بودن یا نبودن عملی دچار تردید شویم اصل را بر جرم نبودن عمل بگذاریم. در اینجا نیز با توجه به اصل عمدی بودن جرایم و با توجه به اینکه اساساً جرم شناختن اعمال عملی استثنایی تلقی می شود،^{۳۸} بنابراین قانونگذار با پذیرش اصل اباحه در عمل، اصل برائت را در مرحله تقنین دخالت می دهد.

گفتار دوم: اصل برائت در مرحله اثباتی و قضایی

به تبعیت از اصل اباحه و اصل برائتی که قانونگذار در مرحله تقنینی آن را محترم می شمارد قاضی و سایر مجریان قانون نیز اصل را بر برائت قرار می دهند. نتیجه طبیعی اعمال اصل برائت در مرحله

^{۳۷} - دکتر باقر شاملو، همان. ص. ۲۷۲.

^{۳۸} - دکتر علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دوره کلاسهای آزاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳.

اثباتی و قضایی الزام دادستان یا مدعی به اثبات ادعا است، کمالینکه نتیجه قهری عدم پذیرش اصل براءت، الزام متهم به اثبات بیگناهی خود خواهد بود و همچنین نتیجه طبیعی این الزام عدم احساس امنیت در شهروندان خواهد بود. بنابه این ملاحظات و با در نظر گرفتن حکم عقل و منطق، قانونگذار اصل را بر براءت قرار می دهد.

این تلقی نتیجه دیگری نیز دارد. بدین توضیح که در مرحله تقنین اصل بر عمدی بودن جرایم است و اساساً قانونگذار فقط اعمالی را که به صورت عمدی ارتکاب یابند جرم تلقی می کند و استثنائاً در موارد مهم اعمالی را که غیر عمدی ارتکاب یابند نیز جرم تلقی می کند. در مرحله قضا و اجرا، برخلاف مرحله تقنین، اصل بر غیر عمدی بودن جرایم است.^{۳۹} یعنی قاضی باید چنین فرض کند که عمل ارتكابی غیر عمدی ارتكاب یافته است و مدعی عمدی بودن باید ادعای خود را اثبات کند. بر این اساس، برای مثال، اگر شخصی متهم به قتل عمدی شود و در مقام دفاع اعلام نماید که قتل ارتكاب یافته غیر عمدی بوده است، شاکی که مدعی عمدی بودن قتل است باید ادعای خود را اثبات کند و نمی توان از متهم خواست غیر عمدی بودن قتل را اثبات کند. در این مورد در دعوائی که در حقوق انگلیس مطرح بوده است و در آن شخصی متهم به قتل عمدی بوده و در مقام دفاع مدعی غیر عمدی بودن قتل باعتبار وقوع آن در اثر تصادف بود، این بحث مطرح شده بود که آیا دادستان باید اثبات کند که قتل در اثر تصادف نبوده یا متهم باید ثابت کند که در اثر تصادف بوده است؟ قاضی دادگاه بدوی قائل به نظر دوم بوده است ولی مجلس اعیان مقرر داشت که متقاعد کردن هیأت منصفه به اینکه قتل عمدی بوده است بر عهده دادستان می باشد و در یک پرونده کیفری (تقریباً) همه موضوعات باید توسط دادستان اثبات شود.^{۴۰}

مبحث پنجم: آثار اصل براءت

برای اصل براءت آثار مختلفی را بیان کرده اند^{۴۱} که بنظر می رسد نیازی به بحث تفصیلی در مورد آثار مزبور نیست و به این اعتبار فقط به آثار مهم آن می پردازیم.

^{۳۹} - دکتر علی آزمایش، پیشین.

40-www.kent.ac.uk/law.html

^{۴۱} - برای بحث تفصیلی در این مورد رک: دکتر محمد آشوری، اصل براءت و آثار آن در امور کیفری، مجله دانشکده حقوق و علم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۹، صص. ۷۲-۳۹.

گفتار اول: تکلیف مدعی به ارائه دلیل

یکی از آثار اصل برائت آن است که دادستان در دادگاه نسبت به مجرمیت متهم ایجاد قناعت وجدانی نماید. همچنانکه گفته شد، این همان مطلبی است که در حقوق انگلیس و آمریکا از آن به اثبات ادعا فراتر از شک معقول تعبیر می شود. از این امر چنین نتیجه گرفته می شود که صرف در بازداشت بودن متهم یا صدور کیفرخواست برای وی از طرف دادرسی، دلیل بزهکاری وی نیست و مدعی باید دلایل قانع کننده خود را به دادگاه ارائه نماید.

تکلیف مدعی به ارائه دلیل برای اثبات ادعای خود امری عقلایی و بدیهی و منطقی است. عقل سلیم حکم می کند که هر آن کسی که مدعی امری باشد باید دلایل اثبات ادعای خود را نیز ارائه نماید و ادعای بدون دلیل از هیچ کسی پذیرفته نیست. اگر قرار باشد هر ادعایی پذیرفته شود ناامنی قضایی در جامعه ایجاد می شود و هیچ کسی نمی تواند بدون دغدغه خاطر امور روزمره خود را در جامعه انجام دهد.

تکلیف مدعی به ارائه دلیل برای اثبات ادعا (البینه علی المدعی) به عنوان یک قاعده عقلی و منطقی در قانون نیز متجلی شده است و این قاعده نه تنها در کیفری بلکه در امور مدنی نیز اجرا می شود. ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب با صراحت به این مطلب پرداخته و مقرر داشته است «اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی باشد باید آن را اثبات کند در غیر اینصورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد»^{۴۲}

در امور کیفری قانونگذار با این صراحت به تکلیف دادستان به اثبات دلیل اشاره نکرده است. ولی حاکمیت قاعده عقلی و منطقی البینه علی المدعی در حقوق کیفری نیز هیچوقت مورد تردید واقع نشده است. از عبارت «اقامه و تعقیب دعوی» مذکور در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و ماده ۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری براحتی استنباط می شود که برای طرح دعوی وجود دلیل لازم است. همچنین از ماده ۱۲۴ قانون اخیرالذکر که مقرر داشته است «قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند مگر اینکه دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد» نیز بداهت این امر استنباط می گردد.

^{۴۲} - جمله اخیر در قانون قبلی وجود نداشت و در اصلاحات ۱۳۷۹ که در قانون آیین دادرسی مدنی بوجود آمد جمله مزبور اضافه شد که جمله ای غیر منطقی بنظر می رسد. چون وقتی مدعی نمی تواند دلایل مورد نیاز برای اثبات ادعای خود ارائه نماید الزام خوانده به اتیان سوگند امری خلاف عقل و منطقی بنظر می رسد و مهتر آنکه قانونگذار مشخص نکرده است ضمانت اجرای نکول خوانده از ادای سوگند چه خواهد بود.

گفتار دوم: حق متهم به سکوت

دومین اثر فرض برائت را می توان در حق متهم به سکوت مشاهده نمود. توضیح آن که متهم در پناه فرض برائت می تواند در مقابل اتهام وارد شده به خود سکوت اختیار کند و دادگاه نیز نمی تواند سکوت متهم را قرینه یا اماره مجرمیت وی قرار دهد. توجیهی که می توان برای حق متهم به سکوت آورد آن است که متهم مکلف به بیان مطلبی علیه خود نیست و نمی توان از یک طرف سکوت را به عنوان یک حق برای وی تلقی نمود و از طرف دیگر این حق را مبنای مجرمیت وی قرار داد. به این اعتبار نیز ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز اجبار اشخاص به اقرار را ممنوع و آن را جرم تلقی و اقرار حاصل از شکنجه را بی اعتبار دانسته است. از این رو است که قبل از هرگونه بازجویی به متهم اخطار می شود که مواظب اظهارات خود باشد و ممکن است مطالب اظهار شده به ضرر وی تمام شود. در واقع می توان گفت «مجاز شمردن متهم به سکوت یکی از تضمیناتی است که آیین دادرسی کیفری به متهم در مقابل دادستان، که از پشتوانه قدرت عمومی برخوردار است، اعطا می کند.»^{۴۳}

ولی اگر متهم در مقابل دلایل اقامه شده از طرف دادستان سکوت اختیار کند در اینصورت اتهام انتسابی، نه به استناد سکوت بلکه باستناد ادله موجود در پرونده، ثابت می شود. چون، هر چند متهم در پناه اصل برائت از حق سکوت برخوردار است، ولی نمی تواند با سکوت خود مانع از انجام یا ادامه تحقیقات شود. از وی خواسته می شود در مقابل دلایلی که دایر بر برهکاری وی ارائه می شود از خود دفاع نماید و اعلام کند که آیا دلایل را می پذیرد یا در رد آنها دفاعی دارد. سکوت وی در مقابل دلیل می تواند موجب نوعی مصونیت برای دلیل ایجاد کند و در این حالت باید چنین تصور نمود که متهم دلیل ارائه شده را پذیرفته است و الا می توانست در مقابل آن دفاع لازم را به عمل آورده و آن را از درجه اعتبار ساقط کند. این نحوه تفسیر مغایر اصل برائت نیز تلقی نمی شود. چون اگر قرار باشد با سکوت متهم در مقابل دلیل ارائه شده آن را از درجه اعتبار ساقط بدانیم در این حالت ممکن است همه متهمان در مقابل دلیل ارائه شده سکوت نمایند و مانع از به نتیجه رسیدن رسیدگی های کیفری شوند.

البته بنظر می رسد باید به دلیل سکوت متهم توجه نمود و بین متهمان مختلف بر حسب مورد قائل به تفصیل شد. اگر متهمی بدون هیچگونه دلیل موجهی در مقابل دلایلی که در یک رسیدگی عادلانه ارائه می شود سکوت اختیار کند وضعیت وی همان خواهد بود که فوقاً مذکور افتاد ولی در مقابل متهمی که بنابه دلایل موجه از پاسخگویی به سؤالات، چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه در مرحله

رسیدگی، سکوت اختیار کرده و نسبت به نحوه بازجویی و تحصیل دلایل یا دلایل تحصیل شده معترض و متعرض است نمی توان احکام فوق الذکر را جاری نمود. چنین متهمی در واقع نسبت به شیوه رسیدگی به اتهام معترض است و نمی توان با محکوم کردن وی با استناد دلایلی که بطور غیرقانونی تحصیل شده اند سکوت وی را نادیده گرفت.

دلیل توجیهی استدلال مزبور آن است که چنین متهمی سلاح دفاعی ای جز سکوت ندارد و محکوم کردن چنین متهمی نادیده گرفتن کلیه اهرم های دفاعی وی خواهد بود. چنین متهمی بجای آنکه مورد حمایت قانون قرار گیرد تحت لوای قانون مورد ظلم قرار خواهد گرفت و دقیقاً به این اعتبار است که حق سکوت به عنوان یکی از حقوق بشری تلقی می شود.

این حق بشری، بطور ناقص، در قسمت اخیر ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸، به تبعیت از ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰، مورد توجه قرار گرفته و مقرر شده است «چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید امتناع او در صورت مجلس قید می شود.» جهت نقص آن است که به عنوان یک حق برای متهم برسمیت شناخته نشده است و همچنین مقرر نشده است که مقامات رسمی ملزم به اعلام این حق به متهم هستند. و «از عبارت «قاضی ... متذکر می شود (به متهم) که مواظب اظهارات خود باشد ...» به شرح مندرج در ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ و ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری به سختی می توان چنین تکلیفی (اعلام حق سکوت به متهم از سوی قاضی) را استنباط کرد.»^{۴۴} علاوه بر آن در مواد ۱۹۴ و ۱۹۷ قانون مزبور نیز به این حق اشاره شده است. طبق ماده ۱۹۴ «هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی نماید و اقرار او صریح و موجب هیچ شک و شبهه ای نباشد و قراین و امارات نیز مؤید این معنی باشند، دادگاه مبادرت به صدور رأی می نماید و در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در اقرار یا تعارض با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهور و مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می نماید.» و طبق ماده ۱۹۷ «دادگاه پرسشهایی را که برای رفع اختلاف و ابهام و روشن شدن موضوع لازم است، از طرفین و شهود و مطلعین خواهد نمود. در صورتی که متهم جواب پرسشها را ندهد دادگاه بدون اینکه متهم را به دادن جواب مجبور کند رسیدگی را ادامه می دهد.»

^{۴۴} - دکتر محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، پیشین، ص. ۱۰۵.

مبحث ششم: اصل برائت در اسناد بین المللی و قانون اساسی ایران

گفتار اول: اصل برائت در اسناد بین المللی

اصل برائت از جایگاه ممتازی در حقوق کشورهای مختلف و نیز اسناد بین المللی برخوردار است ولی، برخلاف حقوق ایران که در آن به اصل برائت اشاره شده است، و اصل ۳۷ قانون اساسی به آن تصریح کرده است، در حقوق کشورهای غربی بجای اصل برائت، فرض برائت مورد توجه قرار گرفته است. مبنای فرض برائت اوضاع و احوال است و به این اعتبار هر جا که اوضاع و احوال خلاف فرض مزبور وجود داشته باشد فرض برائت جای خود را به فرض مجرمیت می دهد.

بخش (d) ۱۱ منشور حقوق و آزادی های کانادا در این مورد اعلام می دارد: «هر متهمی حق دارد که بیگناه فرض شود مگر اینکه تقصیر او مطابق قانون در یک دادرسی عادلانه و علنی بوسیله یک دادگاه مستقل و بی طرف به اثبات برسد.»

ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر و شهروندی که دارای ارزش قانون اساسی است مقرر می دارد: «هر متهمی بیگناه فرض می شود مگر اینکه تقصیر وی اعلام شود»^{۴۵} و ماده اول قانون آیین دادرسی کیفری این کشور می گوید: «هر شخص مظنون یا تحت تعقیب بیگناه فرض می شود مگر اینکه مجرمیتش اثبات شود.»

اگرچه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا صراحتاً به فرض برائت اشاره نمی کند ولی می توان آن را بنحو گسترده ای از اصلاحیه های پنجم، ششم و چهاردهم قانون اساسی آمریکا استنباط نمود.^{۴۶} ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در این مورد بیان می دارد: «هر شخصی که متهم به ارتکاب یک جرم کیفری می شود حق دارد که بیگناه فرض شود مگر اینکه تقصیرش، مطابق قانون در یک دادگاه علنی که در آن کلیه تضمینات لازم برای دفاع پیش بینی شده باشد، ثابت شود.»

بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر می دارد «هر شخصی که متهم به ارتکاب یک جرم کیفری می شود حق دارد که بیگناه فرض شود مگر اینکه گناهکارش اثبات شده»

بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون مربوط به حقوق بشر و آزادی های اساسی شورای اروپا نیز در این مورد مقرر می دارد: هر شخصی که متهم به ارتکاب یک جرم کیفری می شود بیگناه فرض می شود مگر اینکه تقصیرش مطابق قانون به اثبات برسد. این کنوانسیون به عنوان عهدنامه پذیرفته شده و برای تمامی اعضای شورای اروپا و از جمله کشورهای عضو اتحادیه اروپا لازم الاجرا است. ماده ۸

^{۴۵} - منظور اعلام طی حکم دادگاه است.

کنوانسیون آمریکائی حقوق بشر نیز مقرر می‌دارد «هر شخصی که متهم به ارتکاب جرم مهمی^{۴۷} شود حق دارد تا زمانیکه گناهکاریش طبق قانون اثبات نشده است بیگناه فرض شود» و بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر نیز مقرر می‌دارد «هر فردی حق دارد که بیگناه فرض شود مگر اینکه گناهکاریش بموجب قانون توسط دادگاه صالح اثبات شود.» با این کیفیت تردیدی در پذیرش جهانی اصل برائت وجود ندارد.

ولی بنظر می‌رسد، در حقوق ایران نمی‌توان همانند حقوق غرب براحتی از اصل برائت عدول کرد. تنها در صورتی می‌توان از اصل برائت چشم پوشید که دلیل قانع کننده‌ای که برای قاضی ایجاد قناعت وجدانی کند وجود داشته باشد و الا قاضی مکلف است به حکم اصل ۳۷ قانون اساسی، قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر کند. البته نباید تصور نمود که منظور از دلیل، دلیلی است که کاملاً ایجاد یقین نماید. چون قاضی باید قناعت وجدانی حاصل نماید که اصطلاحاً از آن به ظن متأخم به یقین تعبیر می‌شود. پس به اعتبار هر گونه تردیدی نمی‌توان اصل برائت را جاری ساخت. چون همیشه ممکن است تردیدی به نفع متهم وجود داشته باشد ولی تنها تردیدی به نفع متهم تعبیر می‌شود که قابل اعتناء باشد و نمی‌توان به اعتبار تردیدهای غیرقابل اعتناء اصل برائت را جاری ساخت و به این ترتیب زمینه‌های مجرم از زیر بار مسئولیت کیفری را فراهم نمود.

«به عبارت دیگر کافی است که دلایل ارائه شده از سوی متهم ایجاد شک و تردید در ضمیر قضات نماید. یعنی متهم تکلیف ندارد که آنقدر دلیل بر بیگناهی خود ارائه دهد که موجب علم و اقناع وجدان قاضی گردد؛ همینقدر کافی است که وی در اذهان قضات نسبت به گناهکاری خود ایجاد شک و تردید نماید. در این صورت، قضات مکلفند شک مذکور را به سود وی تعبیر و متهم را از اتهام وارد تبرئه نمایند و حال آنکه مقام تعقیب موظف است آنقدر دلیل بر گناهکاری متهم (یعنی نفی اصل برائت) ارائه دهد که منجر به اقناع وجدان قضات دال بر بزهکاری متهم گردد.»^{۴۸}

گفتار دوم: اصل برائت در قانون اساسی ایران

علاوه بر اصل ۳۷ قانون اساسی که بالصراحه به اصل برائت اشاره کرده است، اصول دیگری از قانون اساسی نیز به این اصل یا آثار آن اشاره کرده‌اند. اصل ۳۶ که متضمن اصل قانونی بودن جرم و مجازات و دادرسی است، بیانی دیگر از اصل برائت است. چون، همانگونه که گفته شد، هرگاه در جرم

47-Serious Crime

48- دکتر محمد آشوری، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶)، ص. ۱۵۱.

بودن یا نبودن عمل دچار تردید شویم باید مبنا را بر جرم نبودن عمل بگذاریم و این یکی از شقوق اصل برائت است که در قالب اصل قانونی بودن جرم و مجازات بیان می شود.

طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز «احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». از این اصل نیز می توان اصل برائت را استنباط نمود. چون، دادگاه در مقام صدور حکم محکومیت فصد کنار نهادن اصل برائت را دارد باید دلایلی معارض اصل برائت ارائه شود تا بتوان بر خلاف اصل برائت متهم را محکوم نمود و الا با فقدان دلایل توجیهی عدول از اصل برائت، باید بر مبنای اصل مزبور حکم به برائت افراد صادر نمود و به این اعتبار می توان احکام برائت را از نوع اعلامی تلقی کرد نه انشائی. چون، خالق وضعیت جدیدی نیست بلکه وضعیت موجود را اعلام می کند. برعکس، احکام محکومیت را باید از نوع انشائی تلقی کرد، از این نظر که برخلاف اصل برائت، وضعیت جدیدی را ایجاد می کنند.

در اصل ۲۲ قانون اساسی نیز به برائت افراد از هرگونه تعرض تصریح شده است. امتیاز این اصل آن است که تصریح به برائت کلیه افراد (نه فقط متهمان) از هرگونه اشتغال ذمه اعم از کیفری و مدنی دارد. به این اعتبار، افراد جامعه در کلیه شئون اجتماعی خود در برخورد با افراد دیگر، اعم از مأموران دولتی یا غیر دولتی و حتی افراد عادی بری تلقی می شوند و هیچکس نمی تواند متعرض آنان شود. البته نباید از قسمت اخیر اصل ۲۲ قانون اساسی (مگر در مواردی که قانون تجویز کند) استنباط نمود که قانونگذار اساسی به قانونگذار عادی اجازه عدول از اصل برائت و رجوع به اصل مجرمیت را داده است. منظور قسمت اخیر اصل ۲۲ آن است که در صورتی که افراد برخلاف قانون مرتکب عمل مجرمانه شوند می توان مصونیت آنان را نادیده گرفت. به عبارت دیگر، مصونیت افراد به حکم قانون تا زمانی است که مرتکب عمل خلاف قانون نشده باشند و به محض ارتکاب عمل خلاف قانون و اثبات آن در مرجع صالح، مصونیت آنان مخدوش می گردد.

اصل ۲۵ قانون اساسی نیز به مصونیت ارتباطات تلفنی و نامه ای افراد تصریح و تلویحاً به اصل برائت اشاره کرده است. وجه ارتباط این اصل با اصل برائت آن است که افراد در پناه اصل برائت از حمایت قانونی در مورد ارتباطات خود برخوردار هستند و الا با فرض مجرمیت آنان همه ارتباطات آن تحت کنترل قرار می گرفت. به عبارت دیگر، اگر مقنن فرض برائت را قبول نداشت مقرر می داشت کلیه ارتباطات افراد برای کشف جرایم احتمالی تحت کنترل قرار می گرفت ولی با پذیرش اصل برائت به افراد جامعه این اطمینان خاطر را داده، که جز در موارد مقرر در قانون که تفصیل آن در قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده، بازرسی ارتباطات آنان ممنوع است.

بنظر می رسد اصل ۳۲ قانون اساسی ارتباط تنگاتنگی با اصل برائت داشته باشد. چه، حسب این اصل «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.» وجه ارتباط نزدیک این اصل با اصل برائت آن است که، چون افراد میری از هرگونه اتهامی محسوب می شوند و اصل و قاعده بر آن است که مرتکب جرمی نشده اند مگر اینکه با دلایل در مرجع قضایی صالح اتهام متسببه اثبات شود لذا، نمی توان افراد را بدون مجوز قانونی بازداشت کرد و حتی اگر با مجوز قانونی دستور بازداشت کسی صادر شده باشد، باید حقوق وی در اسرع وقت رعایت شود. البته باید توجه داشت که در مرحله تحقیقات مقدماتی که هنوز اتهام شخص اثبات نشده بازداشت افراد مخالف اصل برائت تلقی می شود ولی عملاً در این مرحله امکان رعایت کامل اصل برائت وجود ندارد و باید آن را استثنائی بر اصل کلی که به مقتضای ضرورت چاره ای جز آن نیست تلقی کرد ولی باید توجه داشت که تا حد امکان باید از توسل به استثناء اجتناب ورزید.

با توجه به اینکه یکی از آثار اصل برائت عدم الزام افراد به اقرار علیه خود و عدم الزام آنان به پاسخ گویی به سؤالات مطروحه علیه خود است (حق سکوت)، قانون اساسی در اصل ۳۸ خود به این مهم توجه نموده و مقرر داشته است «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود» و در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی برای متخلفان از اصل ۳۸ مجازات تعیین شده است.

نتیجه گیری

قانون اساسی ایران به تبعیت از فقه اسلامی که در آن به اصل اباحه به عنوان مبنای جواز اعمال تصریح و تأکید شده و نیز به تاسی از کنوانسیونها و مقررات بین المللی اصل برائت را مورد توجه قرار داده است. گفته شد که هر چند در فقه اسلامی از اصل برائت یاد شده، ولی نباید آن را با اصل برائت به معنای مصطلح در حقوق مرادف دانست. پیش بینی این اصل در قانون اساسی ایران، صرفنظر از اینکه مبنای پذیرش آن فقه یا حقوق خارجی باشد، از نقاط قوت قانون اساسی بشمار می رود و باید آن را نشانه اهمیت تلقی کرد که قانونگذار اساسی ایران به اصل برائت است.

امروزه اصل برائت از حقوق اساسی افراد بشمار می رود. اساسی بودن این حق از آنجا ناشی می شود که اولین و اصلی ترین حامی افراد در مقابل دستگاه حاکمه تلقی می شود. متهم در پناه آن از احضار بدون دلیل ممنوع است،^{۴۹} از حق سکوت، از حق داشتن وکیل، از ممنوعیت شکنجه برای اخذ اقرار، از استثنائی بودن موارد سلب آزادی قبل از اثبات اتهام، از حق رسیدگی توسط قاضی و دادگاه صالح و ... برخوردار است. این حقوق که مبتنی بر پذیرش اصل اولیۀ برائت است در قانون اساسی ایران مورد توجه قرار گرفته اند و کیفیات آن را قوانین عادی تعیین می کنند. قوانین عادی در برخی موارد برای عدم رعایت این حقوق ضمانت اجرای کیفری و در برخی موارد ضمانت اجرای اداری یا انتظامی تعیین کرده اند و طبیعی است که به حکم قواعد عام حقوقی هر کسی برخلاف قانون خسارتی به کسی وارد کند مسئول جبران خسارات وارده خواهد بود. بنابراین ضمانت اجرای مدنی نیز می تواند وجود داشته باشد.

ولی نباید تصور نمود که اصل برائت بنحو مندرج در قانون اساسی و حمایت های مندرج در قوانین عادی، متهم را بطور کامل تحت حمایت خود قرار می دهند. تحولاتی که در طول زمان در مورد نحوه ارتکاب جرایم ایجاد شده و در برخی موارد اثبات خلاف اصل برائت را برای دادستان سخت یا غیر ممکن ساخته است، قانونگذار عادی را ناچار از عدول از اصل برائت در برخی موارد نموده است. اینکه، موارد مزبور خلاف اصل برائت تلقی می شوند یا نه؟ از حوصله این مقال خارج است و باید در فرصتی دیگر به آن پرداخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^{۴۹} طبق ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ «قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند، مگر اینکه دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد». نباید تصور کرد که منظور قانونگذار از عبارت «دلیل» در این ماده دلیل مستوجب محکومیت است بلکه، همانگونه که خود ماده تصریح دارد وجود دلیل بر احضار است. اگر عبارت «دلیل» را حمل بر وجود دلیل محکومیت بدانیم، صرفنظر از اینکه برخلاف منظور صریح قانونگذار عمل کرده ایم، نتیجه این خواهد بود که انتظار داشته باشیم که هر کسی که احضار می شود الزاماً باید مجرم شناخته شود. بنابراین، نباید بگونه ای عمل شود که بهانه اصل برائت، حقوق شاکی نیز نادیده گرفته شود و نظم عمومی جامعه لطمه بخورد. این استنباط را مواد دیگری (مواد ۶۵ و ۷۰) از قانون مزبور تأیید می نماید.

Abstract

The prosecutor as the main party of a public offence, acts on behalf of the society and presses the charge against the Adverse party- the accused. The prosecutor, according to the substance of his delegation holds all the necessary possibilities to prosecute and finally punish the accused and can issue the summons and warrant orders. But, the accused solely owns the benefit of the principle of innocence. Iranian Constitution has recognized this principle in its Article 37. Other Articles refer to it as well. In present paper, the concept, the basis and the effects of the principle of innocence and the quality of the protection of it in Iranian law, especially in Iranian constitution has been reviewed.

Key words: Principle of Innocence, Presumption of Criminality, Public case, Constitution





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی